سرطلائی فوتبال ایران کفشها را آویخت

تماشاگران، قدر بازیکن محبوب خود را شناختند

بروزی فوق دوستدارانش. این بهترین نشانه‌ی قدردانی از بازیکنی بود که سالها با گلهای زیبایش آنها را شاد کرده بود

پرسپولیس: محمدرزمجو ـ ابراهیم آشتیانی، یعقوب فاطمی‌مقدم، فریدون معینی (ازدقیقه ۳۰)، محمدداد کاظمی، رضاطنخواه (ازدقیقه ۶۱، فرهادبهرامی) ـ ایرج سلیمانی (ازدقیقه ۴۶، اسفراییی)، علی پروین (ازدقیقه ۶۱، غلام شاهانی)، محمدرضا خلعتبری ـ جهانگیرقناعی (ازدقیقه ۴۶، صفرایرانپاک)، همایون بهزادی (کاپیتن)، محمود خوردین (ازدقیقه ۴۶، محمدزاهدمهر.) مربی: بیوک وطنخواه.

نفتیانیک باکو: رومانسکی ـ اوروج‌اف (۲)، نماتزاف (۵)، اوزیک‌اف (۴)، عزیزاف (۱۷) ـ توفیق عباس‌اف (۶)، جوادف (۷)، قربان‌اف (۱۰)، اسمولنسکف (۱۱)، الیروس عباس‌اف (۱۴)، باتیشفکی، کاپیتن (۲۲)، و بعد از دقیقه ۴۶، نورمحمداف.

دیدار واقعاً دوستانه‌ای بود! باکوئی‌ها صرفنظر از ناتوانی کلی و خستگی ناشی از سفر، براشیاء و بی‌میل نبودند و چنانکه رسم همه‌ی تیمهای خارجی دراین سفرهای تفریحی است، هیچگاه، مگران ده دقیقه‌ای که برای عیسوان گل خورده کوشیدند و بجویی هم از انتشابات ناشیانه‌ی دروازه‌بان و مدافعان دائماً متغیر حریف خود سود بردند و صاحب یک پیروزی دلچسب (اغنم قهرمان جام تخت جمشید) شدند. کار دیگری نکردند.

پیش آهنگ جام تخت جمشید هم تعجبی نداشت که از این دیدار دوستانه چه نتیجه‌ای بگیرد و هرچه توانست بازیکنان ذخیره و حتی بسیار جوان خود را بمیدان آورد تا در انتصار روز خداحافظی همایون بهزادی، باز سابق این تیم حضور داشته باشند و تجربه‌ای اگرچه اندک کسب برند. گوئی برای همه، شروع بازی، حضور بهزادی درتیم پرسپولیس و چرخش توپ کافی بود و برد و باخت یک امر تصادفی، که هرچه پیش آید خوش آید.

در دیدار خداحافظی همایون بهزادی، سرطلائی فوتبال ایران در زمانهای نزدیک و سالهای اخیر، پرسپولیس از یکسو و قدوامین فوتبال آزمودی دیگر باز این امر خبر شدند که نیکوست، همه‌گاه و درهمه مورد و برای هر بازیکن ملی‌پوش وابسته به هر باشگاه این دیدار خداحافظی انجام بگیرد و بهتر آنکه برای جلب تماشاگر یک تیم منتخب، درمقابل یک تیم خوب خارجی قرار داده شود تا بسان این دیدار دوستانه که بین پرسپولیس و نفتیانیک باکو انجام گرفت، درآمدی بین ناچیزی (۴۲۰۵۰۰ ریال)، که معلوم نیست جفتر آن دست بهزادی را میگرد، عاید شود.

بهرحال نفتیانیک باکو، تیمی که در دسته‌ی دوم باشگاههای شوروی مکان پنجم را دارد. برای فوتبال دوستان باشخت. جهره‌ی ناشناخته‌ای نبود. بارها و بارها این نام را در دیدارهای دوستانه‌ای که گاه سال سال و متوالی انجام میگرفت، شنیده‌ایم و عدرت. این تیم را که هرگز یک قدرت بزرگ درفوتبال شوروی نبوده است، دیده‌ایم و دعوت

امجدیه ـ دوشنبه ۲۶ آبانماه ۱۳۵۴ (دیدارنوستالژ) پرسپولیس ۱ (محمدزاهدمهر، دقیقه ۴۹) ـ نفتیانیک باکو ۲ (توفیق عباس‌اف، دقیقه ۵۵ ـ الیروس عباس‌اف، دقیقه ۵۹) ـ داوری توام با اشتباه بهمن بهلولی ـ کمک داوران: عظیمی، وحدت و رضاصاحب‌جمعی. هوا سرد. زمین بدون چمن و ناهموار. بازی در زیر نور چراغ. تماشاگر حدود ۱۲هزارتن. درآمد ۴۲۰۵۰۰ ریال. ارزش بازی ***

نفتیانیک ۲
پرسپولیس ۱

پیش از شروع دیدار خداحافظی، گلها و هدیه های دیگر برسم یادبود این روز به سرطلائی محبوب داده شد. یک جلد کلام... مجید، بهترین هدیه‌ی دوستان بود که بوسه‌ی قهرمان را در روز خداحافظی برآن می‌نهد

دوران افتخار و سپاس دوستداران

دسته گلهائی که نثار سالهای طلائی‌اش کردند، او را که از یک عشق همیشگی‌اش دور میکرد. تسکین میداد. آنها که روبروی جایگاه بودند، در همه‌ی میدانها، در گشته‌های دور و نزدیک برایش هزارا میگفتند. بازهم مقدمش را در دیدار خداحافظی گرامی داشتند. در زیر جایگاه، زیر ساعتها و همه‌ی سکوها هرکه آمده بود او را با گرمی بدرقه کرد. از همه‌ی مسائل زودگذر از فوتبال که بگذریم، او یکی از آسمانهای فوتبال ایران بوده است که درشکوفایی و شکوه فوتبال کنونی ایران سهمی بزرگ به گردن او بوده است.

بهزادی، ۳۹ سال پیش، در خرم‌آباد لرستان بدنیا آمد. تا آنکه درآغاز با دوومیدانی آشنا شد و پرنده‌ای بلند پرواز بود. هیکل مناسب و اندام چابکش او را که استعداد خیره کننده‌یی در فوتبال داشت به این ورزش جادوئی کشید. فوتبال را با تیم پرستوی شاهین شروع کرد و سپس با آنکه هیچگاه از یاران قدیمی‌اش جدا نشد، پیراهن تیمهای گوناگون، شاهین، پیکان و

دوسته‌ای این تیم بیشتر برای بالا بردن سطح فوتبال تیمهای تازه‌وارد جام تخت‌جمشید و دسته

دوره از بازی‌های جام قهرمانی باشگاه‌های ایران تبدیل کرد. داور ایرانی که عهده‌دار قضاوت این مسابقه گردید آنقدر در چشم‌پوشی از خشونت‌ها دست و دل‌بازی به خرج داد که سرانجام دو چهره خوب و ارزشمند فوتبال ما در دقیقه ۷۸ بازی در میدان مسابقه دست به زد و خورد برداشتند. اصولاً باید این مسأله را بررسی کرد که اگر داور که بی‌تردید تنها فرد حاکم بر زمین است از ابتدا طوری عمل کند که بازیکنان با کوچکترین خشونت و یا عمل خلافی، خود را مواجه با اخطار و احیاناً اخراج از زمین ببینند آیا هرگز این اجازه را به خود خواهند داد که با وجود همه هیجان بازی، آنطور در برابر هم دست به خشونت بردارند که دور از تمام مسائل، در پایان هر دو افسرده و پشیمان باشند؟

روایت‌ها البته از آن جنجال بدوی، بسیار متفاوت بود. بازیکنان دو تیم درباره آسیب‌شناسی جنجال، نظریه‌های متضادی بروز دادند و داور نیز نظری غیر از آنها داشت. کلانی سلطان‌گل بازی‌های قهرمانی ایران که در همین دیدار با تاج نیز در دقیقه دوم تیم خود را صاحب گل کرد در مصاحبه‌ای همه قصورها را گردن داور انداخت و گفت: تمام حوادثی که در دیدار بین تاج و پرسپولیس روی داد به خاطر عدم قدرت و شاید صلاحیت داور بود. شما خوب می‌دانید که ما بازیکنان، دوست و رفیق یکدیگر هستیم. با این وصف تصور کنید داور باید چه رفتاری داشته باشد که بازی تا آن اندازه حاد و ناراحت‌کننده شود؟ شما از من بپذیرید که تنها به همین علت - یعنی نبودن یک داور واقعی در میدان- بهزادی و لواسانی کارشان به دعوا کشید. اما ارشد برازنده داور دیدار در پاسخ کلانی به این جملات دلخوش کرد که: کاش یک ضبط صوت توی زمین بود و دشنام‌هایشان را ضبط می‌کردم. من تأسف می‌خورم از اینکه تماشاچیانی که با بیرحمی، از هیچ ناسزایی نسبت به داوران خودداری نمی‌کنند نمی‌دانند که در میدان چه می‌گذرد. شاید صحیح نباشد ولی عموماً رفتار تماشاگران سبب شد که ما بعضی از دشنام‌ها را نشنیده بگیریم.

این اولین بزن‌بزن دربی در تاریخ فوتبال گرچه به آشتی ختم شد اما مشخص بود که جنس این دو بازیکن از لحاظ تفکرات سیاسی در دو قطب مخالف به سر می‌برد. یک چپ رادیکال و دیگری راست افراطی. یکی در زمره طرفداران چریک‌های به خون نشسته دهه‌پنجاه و دیگری چنان وفادار به نظم حاکم که گاهی در برخی محافل خودمانی کلت خود را روی میز می‌انداخت و چنین تظاهر می‌کرد که نیروی مهم سازمان امنیتی ست. این ساده دلی در نهایت به آنجا رسید که آخرش یکی از مقامات ساواک او را خواست و اسلحه را ازش گرفت و با تحکم به او گفت که دیگر هرگز چنین گویش‌ها و نمایش‌های متظاهرانه‌ای درباره بستگی‌اش به یکی از ادارات تابعه آن سازمان نباید به زبان آورد.

6 مربی‌ای که دل از بازی نمی‌کند

همایون که هنگام بازیگری سلطان دربی به شمار می‌رفت در زمان مربیگری قافیه را به تاجی‌ها باخت. اولین بار که نبرد دربی جلد رسانه‌های ایرانی را تمام و کمال از آن خود کرد سال ۱۳۵۳ بود. نبردی که به عنوان سوژه‌ای تاریخی، حساسیت‌اش را به رخ مخاطبان میلیونی کشید. بازی سوم خرداد ۵۳ که دیدار رفت دومین دوره جام تخت‌جمشید به حساب می‌آمد چنان حساس شد که کیهان‌ورزشی در پرداخت‌های پیش‌بازی، نه تنها جلد که ده صفحه داخلی‌اش را به این دیدار اختصاص داد و از جیک تا پوک‌اش را نوشت. پیش از آن، سرخابی‌ها ۱۳ بازی در پنج سال گذشته‌اش بازی کرده بودند که دو بازی‌اش رسماً به جنجال و کتک‌کاری کشیده بود (سال‌های ۴۸ و ۴۹) و دیگر یواش یواش معلوم بود که این بازی با همه مسابقه‌های قزمیت دیگر تومنی هفت‌صنار توفیر دارد و بوی خون می‌آید از چمن‌اش! تیترهای جلد کیهان‌ورزشی در شماره ۴ خرداد ۱۳۵۳ تماماً به دربی اختصاص یافت. آن روزها همایون بهزادی مربی پرسپولیس به صرافت افتاده بود که خودش نیز یک نیمه به میدان برود! او به کیهان‌ورزشی گفته بود: از نظر آمادگی در وضع مطلوب و آرمانی هستم لیکن فقط در صورت احتیاج به میدان خواهم رفت و با توجه به بازی‌های گذشته خود با تاج، فکر می‌کنم از نطر تأثیر روحی، مثمرثمر واقع شوم.

قرمزها به تصمیم همایون از روز پنجشنبه بازیکنان خود را به اردوی مخصوصی که در یکی از باغ‌های حومه کرج برپا شده بود بردند و در این اردو صبح‌های بسیار زود با استفاده از هوای ییلاقی کرج حرکات ورزش‌سوئدی همراه با نرمش انجام می‌دادند. در امجدیه بازار شرط‌بندی در مورد تاج و پرسپولیس به شدت داغ شده بود و رقم‌های شرط‌بندی به حدی بالا رفته بود که تا آن روز سابقه نداشت. به گزارش خبرنگاران تمام شرط‌بندی‌ها روی پیروزی تیم پرسپولیس دور می‌زد و کسی حاضر نمی‌شد حتی روی نتیجه مساوی شرط ببندد. بیشترین شرط‌بندی نقدی مبلغ ۵۰ هزارتومان روی پیروزی پرسپولیس بود. همچنین یکی از خیاط‌های لاله‌زار به کیهان‌ورزشی زنگ زده و گفته بود که برای هر بازیکن پرسپولیس که در این بازی گل بزند یک دست کت و شلوار مجانی می‌دوزم.

خبرنگار کیهان‌ورزشی در ستون یک هفته به دنبال تاجی‌ها نیز نوشته بود تاج برای دیدار با پرسپولیس طی یک هفته گذشته برنامه ویژه‌ای برگزار کرد. از نظر غذایی بازیکنان تاج بر اساس دستور مربی‌شان رایکوف، عمل می‌کردند و در پایان هر تمرین به جای چای، کاکائو، خرما و میوه داده می‌شد. از سوی دیگر دو شام و یک ناهار در یکی از رستوران‌های تهران، میهمان باشگاه بودند. بازیکنان تاج بعد از نرمش در ورزشگاه پله مستقیماً به هتل اوین رفتند. از دیروز تا به حال تمام تلفن‌های اتاق‌های بازیکنان قطع است و در آرامش کامل مشغول استراحت‌اند. در تاج تنها اندکی

شهرآوردهای قدیمی اصالت دیگری داشتند و حتی پای شاعران را به امجدیه باز می‌کردند. مثل سهراب سپهری - شاعر سنجاقک‌ها و نسترن‌ها و هیچستان‌ها- که همانقدر که از بزن‌بزن همایون و لواسانی در دربی دل‌شکسته شد همان اندازه هم از آشتی‌شان کیف کرد. هنگامی که روبوسی دو ستاره سرخابی معروف در نشریات اواخر دهه‌چهل چاپ شد دل سهراب از فحش‌خور شدن آنها در امجدیه به دست تماشاگران عاصی هر دو تیم چنان خون شده بود که برداشت نامه‌ای شکوه‌آمیز به دکتر صدرالدین الهی سردبیر کیهان ورزشی نوشت.

درباره ناصر حجازی نگرانی به چشم می‌خورد چون دست او دچار ضرب‌خوردگی خفیف شده اما این بدان معنی نیست که نتواند بازی کند. تاج آن بازی را با گل دقیقه ۸۸ روشن برد و در پایان لیگ به قهرمانی رسید اما راجرز گفته بود که من این جام را به تاجی‌ها قرض دادم که سال بعد برگردانند به خودمان.

7 فروپاشی شاهین پیرش کرد

هر وقت یاد اشک‌های بهزادی درباره از هم پاشیدگی شاهین می‌افتم نفس‌تنگی می‌گیرم؛ حرف‌هایش آغشته به شعرهای خواجه شیراز بود و دم به دم تکرار می‌کرد که همین شاهین بزرگ را فکر نکنید که یک موضوع بسیاربزرگ از پا انداخت، بلکه یک اتفاق ریز و پرت و بی‌اهمیت، ناکارش کرد. خدایا مگر ممکن است شاهین طلایی دهه‌های ۲۰ تا چهل، چنین ساده‌انگارانه و کودکانه و بازیگوشانه، از پهنه تاریخ فوتبال ایران حذف شود؟ بهزادی می‌گفت همین شاهین که شاید در بعضی از مواقع ارج و قربی بیشتر از تیم ملی کشور داشت در اثر یک اشتباه کوچک متلاشی شد. انگار توپچی‌های ما هرگز در عمرشان سیاستمدار و یا ماکیاولیست نبوده‌اند که بتوانند آرمان خود را با سیاست‌بازی و محافظه‌کاری، از توفان‌های مهیب بگذرانند و سالم به مقصد برسانند.

همایون همیشه به اختلاف‌نظرهای کوچک بین دکتر اکرامی و دهداری اشاره می‌کرد و می‌گفت این همان نطفه‌ای ست که نباید به وجود می‌آمد و باید مانع از شکل گیری‌اش می‌شدیم. به تمام مقدسات دنیا، به شرفم قسم، خدای بالا سرم شاهد است، به مولاعلی قسم و به مرگ شاهین عزیزم (پسرم) که من چقدر سعی و تلاش کردم تا بین این دو مرد، آشتی و صمیمیت برقرار کنم اما نشد، چون هیچکدام‌شان در افکار و مرام خود کوچک‌ترین گذشتی نکردند که نکردند. خاطرات اندوهبار همایون از آن روزها که با تمام دودستگی وارد مسابقات باشگاهی تهران (۱۳۴۶) شدند توی گوشم زنگ می‌زند؛ عده‌ای طرفدار دکتر اکرامی (پیر و قطب شاهین) و گروهی هوادار پرویزخان (کاپیتان بی‌بدیل‌شان) بودند. همایون می‌گفت سعی من فقط بر این بود که تیم پاشیده نشود. وقتی دیدم پرویزخان برای تمرین دادن بچه‌ها حاضر نمی‌شود، با درخواست طرفین و نیز خواهش بازیکنان و برای جلوگیری از هم پاشیدن تیم، موقتاً تمرین بازیکنان را زیرنظر گرفتم و منتظر شدیم تا ببینیم بالاخره کدام یکی‌شان کوتاه می‌آیند. همایون راست می‌گفت. اگر دکتر اکرامی بزرگترین معلم اخلاق و فرهنگ این سرزمین بود و مرغش همیشه یک‌پا داشت، دهداری نیز در لجاجت دست‌کمی نداشت.
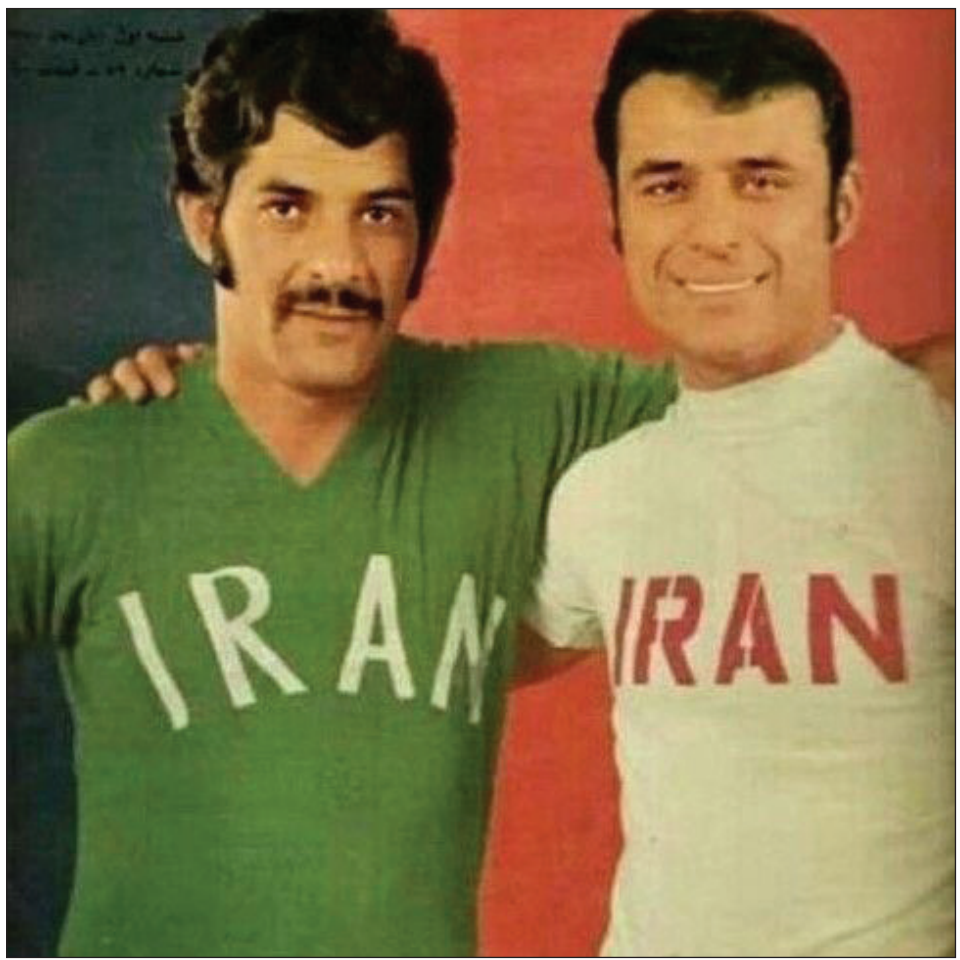
هنوز اخم همایون هنگام بر زبان آوردن این نکته‌ها قشنگ یادم هست که نم اشکی هم بر گوشه چشم مخمورش می‌نشست و می‌گفت: در میان این اختلافات کوچک، باز گروهی فرصت‌طلب و نمّام و غمّاز بودند که منتظر کوچک‌ترین فرصت‌ها می‌گشتند تا از کاه کوه بسازند و گیرم که عقده‌های چندین‌ساله خود را نسبت به دکتراکرامی خالی کنند. اتفاقاً این اختلاف‌سلیقه‌های بین دهداری و